

بررسی جامعه‌شناختی تحلیل جایگاه عناصر کارگزاری در شکست مشروطه

حسین صیامیان‌گر جی^۱، احمد بخشایشی‌اردستانی^۲، محمد توحیدفام^۳، سوسن صفوردی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱

چکیده:

نهضت مشروطه جایگاه ویژه‌ای در تاریخ سیاسی معاصر ایران دارد. در روند تحولات نهضت مشروطه شکل‌گیری ائتلاف گسترده‌ای از کنشگران قابل مشاهده است. روحانیون، بازاریان، روشنفکران و حتی اقلیت‌های مذهبی و قومی در شکل‌گیری این انقلاب دخیل بوده‌اند. با این حال نتیجه نهایی این انقلاب چیزی متفاوت از هدف گروه‌ها و احزاب و سازمان‌ها بوده است. بنابراین سئوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که با رویکرد جامعه‌شناختی جایگاه کارگزاران مشروطه در شکست این جنبش را چگونه می‌توان تحلیل و بررسی کرد؟ فرضیه تحقیق این است که تضادهای داخلی و تناقض‌های آشکار در کنش ورزی گروه‌های دخیل در این انقلاب عامل اصلی شکست این جنبش محسوب می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عدم تعریف درست از مشروطه، دگردیسی مشروطه خواهی به شکل‌گیری دولت نوساز در قالب فرد قدرتمند (در اینجا رضاشاه)، تناقض‌ها و دودستگی‌های در کارگزاران مشروطه، دخالت قدرت‌های خارجی و تحت کنترل قرار دادن روند تحولات مشروطه باعث عدم موفقیت این نهضت شده و نتیجه نهایی آن تولد یک دیکتاتوری جدید از دل آن بود. روش تحقیق در پژوهش کنونی، کیفی است و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی-تحلیلی در قالب الگوی جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری صورت گرفته است.

واژگان اصلی: جامعه‌شناسی، مشروطه، دیکتاتوری، مشروطه، تضادهای درونی.

۱. دانشجوی دکتری، اندیشه‌سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد گروه اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ahmadbakhshi0912@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. استادیار گروه اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

انقلاب مشروطه یکی از بزرگترین تحولات تاریخ معاصر ایران است. در حقیقت تاریخ معاصر ایران از زمان وقوع این انقلاب شروع می‌شود. تا پیش از آن شکل و ساختار حکمرانی در کشور سستی و به شکل قومی و قبیله‌ای اداره می‌شد. فساد گسترده حکومتی، بی‌ثباتی سیاسی، مناقشات قومی و حضور قدرت‌های بیگانه یعنی روس و انگلیس در کشور و... از جمله مهمترین مشکلات و بحران‌هایی بود که در ایران عصر قاجار وجود داشت. تاریخ نویسان ایرانی در باب تاریخ جنبش مشروطه تبیین‌های متعددی را تقریر کرده‌اند. مرتضی‌راوندی، نویسنده کتاب چند جلدی تاریخ اجتماعی ایران، درباره منشا جنبش نقطه نظر زیر را ارائه کرده است: «محصلینی که در عهد فتحعلی شاه به اروپا رفتند، پس از کسب علم و مراجعت به ایران، کمابیش در نشر افکار و آرائی سخنوران موثر افتادند.» مطابق تحلیل راوندی میان آنچه عصر بیداری ایرانیان خوانده می‌شود و ترویج فرهنگ اروپایی، ارتباط سببی وجود دارد: «تحصیل کرده‌های اروپا، پس از مشاهده مزایای تمدن غرب، در مراجعت به ایران صمیمانه می‌کوشیدند به انواع وسایل، مردم ایران را از خواب غفلت بیدار کنند و مردم برخی را به مزایای حکومت ملی و زیان‌های حکومت فردی و استبدادی واقف گردانند.» چنانچه در نوشته راوندی به تلویح آمده است: کسانی که در شکل‌گیری جنبش علیه دولت خودکامه قاجار نقش داشتند، همان‌هایی بودند که قبلاً فرصت یافته بودند زندگی و فرهنگ اروپایی را تجربه کنند. او ادامه می‌دهد: «از واسط سلطنت فتحعلی شاه، روابط ایران با ممالک متمدن اروپایی و آمد و رفت اروپاییان به ایران و آشنای مردم این کشور به اصول جدید تمدن که در عهد صفویه و نادرشاه و کریم خان هم مقدمات آن شروع شده بود، رو به ازدیاد نهاد.» (راوندی، ۱۳۵۵: ۵۲۶) راوندی درباره شرایط ملی جنبش، توضیحات زیر را ارائه می‌کند: شکست‌های پیاپی فتحعلی شاه از روسیه تزاری، ولخرج‌های شاه و درباریان او، آشفتگی وضع اقتصادی کشور، مظالم حکام و فرمانروایان به توده مردم، هماهنگی و هم قدمی عده‌ای از روحانیون بزرگ با مقامات ارتجاعی و ستمگران، آمدن هیئت‌های سیاسی و نظامی از کشورهای فرانسه و انگلستان و روسیه به ایران، و مسافرت عده‌ای از طبقات ممتاز به ممالک اروپایی، اندک اندک جامعه ایران را به مزایای تمدن غرب و فساد هیئت حاکمه ایران و پوسیدگی دستگاه دولت و نظام اجتماعی و سیاسی آن واقف گردانید. (راوندی، ۱۳۵۵: ۵۳۵) از خلال گزارش فوق، این نکته به دست می‌آید که وضعیت اجتماعی سیاسی کشور، که در آن فساد دربار و فلاکت عمومی به اوج خود رسیده بود، عامل مهمی بود تا ایرانیان تمدن غرب را سودمندتر و جذاب‌تر ببینند. فریدون آدمیت که بیش از هر مورخ معاصر ایرانی به موضوع جنبش مشروطه

پرداخته است، درباره منشأ فکری این جنبش روایت متفاوتی را عرضه می‌کند. گاه شماری او از وقایع، نظام‌مند و روشن است: «تحول افق فکری ایران در سده سیزدهم که جنبش مشروطه خواهی تنها یکی از تجلیات مدنی آن می‌باشد، فصلی است از تاریخ برخورد جامعه‌های کهن مشرق با مدنیت نو مغرب زمین». (آدمیت، ۱۳۵۸: ۲) مجموعه این علل باعث شکل‌گیری جنبش مشروطه در ایران شد و کارگزاران متعددی از جمله روشنفکران، روحانیون و اقوام و ... در وقوع آن ایفای نقش کردند. اگرچه بازیگران متعددی همچون زنان، تجار، اقلیت‌های دینی و ... در این انقلاب مشارکت داشتند نویسنده در این مقاله سه کارگزار مهمی که دارای تناقض‌های اساسی درون گروهی داشتند را محور بررسی قرار داده است. در نهایت جنبش مشروطه در نهایت به سر برآوردن دیکتاتوری رضاخان منجر شد. این که چه دلایلی باعث شکست مشروطه شد مسئله‌ای است که این مقاله درصدد بررسی و تجزیه و تحلیل آن برآمده است.

چارچوب نظری

در بررسی علل وقوع تحولات و نقش و عملکرد دولت رویکردهای مختلفی مطرح می‌شود. برخی تاکید را بر اولویت ساختارها گذاشته‌اند. ساختارگرایی، به شکل مشخص، در مقابل اراده‌گرایی قرار می‌گیرد؛ چرا که نقش فرد در وقوع رخداد‌های اجتماعی را مهم قلمداد نمی‌کند. ساختارگرایان معتقدند ساختارها تعیین‌کننده رفتار کارگزاران هستند؛ و بنابراین، پژوهشگر اجتماعی به جای این که انگیزه‌های افراد را مورد بررسی قرار دهد، باید شالوده اساسی ساختارهای اجتماعی را پیدا کند. افراد فراتر از چارچوب‌ها یا ساختارها نمی‌توانند عمل کنند؛ و کنش فردی در داخل ساختار امکان‌پذیر است. این رویکرد اعتقاد دارد تحول دولت و عملکرد آن تحت تاثیر ساختارهای سیاسی مستقر می‌باشد و اختیارات دولت‌ها در وقوع تحولات محدود است. از این منظر می‌توان به فهم مناسبی از عملکرد نهادهای سیاسی دست یافت (فوزی، ۱۳۹۵: ۲۷-۲۶). از دیدگاه استراوس، ساختار یعنی مدل‌های ذهنی اندیشمندان که به وسیله آن می‌توان به ساخت‌های نهفته اجتماع پی برد. برخی از ساخت‌گرایان ساخت را به امر واقعی و برخی دیگر آن را به امر انتزاعی، و مفهومی ذهنی تعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد، در تعریف لوی استراوس ترکیبی از همبستگی اجزای یک مجموعه با هدف معین (مفهومی اعتباری و ذهنی) مد نظر باشد. برخی ساخت را به قوانین ثابت و لایتغیری که در همه سطوح زندگی انسانی از شکل بدوی تا پیشرفته مدخلیت دارد تعریف کرده‌اند. (سیف‌زاده،

۱۳۷۹: ۲۵۲-۲۵۰). خواص ساختار استقلال بسیار زیادی از افرادی دارد که در آن ساختار واجد نقش هستند. ساختار بر آزادی افراد درون آن، قیودی می‌نهد. ساختارگرایان اطمینان داشتند که روشی را یافته‌اند که منجر به کشف معنای حقیقی، نهایی، و ذات باورانه در هر موضوع مورد بررسی‌شان خواهد شد. لوی استروس ساختارگرایی را روش علمی قابل اطمینان می‌دانست (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۳). در مقابل، دیدگاه اراده‌گرایی بر نقش کارگزاران سیاسی در تحولات تاکید دارند و در این راستا بر نقش گفتمان‌های سیاسی و اراده کارگزاران به عنوان مهمترین عوامل ایجاد تغییر تاکید می‌کنند. اراده‌گرایی رویکردی است که بر خلاف ساختارگرایان، اصالت را به کارگزاران و اراده انسانی می‌دهد و تصمیمات سیاسی را نتیجه انگیزه‌ها و اراده‌های بازیگران می‌داند. در واقع مبتنی بر فردگرایی روش شناختی می‌باشد و بر این باور است در تبیین‌های سیاسی-اجتماعی می‌بایست تحلیل مبتنی بر انگیزه‌ها و نیت فردی باشد. به همین دلیل تاکید را بر نظریاتی همچون انتخاب عقلایی، فایده‌گرایی و... می‌گذارند (وهر، ۱۳۸۲: ۸۵). با اینحال نقد بر این رویکرد و نیز به ساختارگرایی محض باعث رونق گرفتن نظریه ساخت یابی شده که همزمان نقش ساختارها و کارگزاران را با هم در نظر می‌گیرد. بدین معنی که ضمن اهمیت قائل شدن برای نقش ذهنیت و کنش فردی، بر مولفه ساختارهای عینی به عنوان چارچوب‌های کم و بیش منعطف برای این ذهنیت‌ها و کنش‌ها تاکید می‌کنند (Matthew & Karsten, 2008: 135-144). از این زاویه ساختار و عاملیت دوالیسمی هستند که جدا از همدیگر قابلیت فهم نمی‌باشند و ساختار و اراده نمی‌تواند جدا از همدیگر تحلیل شوند. همانگونه که ساختارها از طریق اعمال ارادی ایجاد، حفظ و تغییر می‌کنند اعمال ارادی نیز فقط در متن ساختاری شکل می‌گیرند. به عبارت دقیقتر هر چند با شناخت ویژگی‌ها و شاخصه‌های از یک طرف و با توجه به نقش بازیگران از طرف دیگر، می‌توان برخی از شاخصه‌های امور و رویدادهای جزئی‌تر و همچنین شاخصه‌های فرایند تغییر در عرصه سیاسی را تا اندازه‌ای فهم کرد و توضیح داد. اما در فرایند کنش سیاسی امکان و توضیح مسائل بدون ارجاع مزمان به کنشگران و ساختارها به عنوان وجوه مختلف کلیه اعمال سیاسی وجود ندارد. هر چند در این فرایند اراده انسانی اهمیت کلیدی دارد و انسان‌ها ضمن ابراز وجود به عنوان کنشگر درگیر فعالیت می‌شوند و از طریق همین فعالیت یعنی «جریان مداوم کردار» است که هم آگاهی و هم ساختار ایجاد می‌شود که رد این مقاله تلاش می‌شود در این برهمکنش به شکست مشروطه نگاه شده و بررسی شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش کنونی، کیفی است و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی-تحلیلی در قالب الگوی جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری صورت گرفته است که بر مبنای آن بر تعیین کنندگی تفسیر کنشگر از امور در بروز و ایجاد تغییر تاکید دارد. در این روش بر اساس مفاهیم معینی به ارائه تفسیر معنادار از جریان‌های تاریخی پرداخته می‌شود. در توضیح می‌توان گفت در روش مذکور نیات افراد و گروه‌ها در متن و زمینه تاریخی فهم شده و موضوع برگزیده‌ای برای مطالعه تاریخی اهمیت سیاسی یا فرهنگی دارد (اکبری و اردشیریان، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۰ در صالحی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹).

پیشینه تحقیق

استوار (۱۴۰۲) در «چرخش فکری روشنفکران ایرانی در میانه دو انقلاب» معتقد است پس از انقلاب مشروطه و ناکامی در ایجاد دولت مرکزی قدرتمند، روشنفکران ایرانی با ارائه نگرش‌های جدید و تاکید بر مدرنیزاسیون مطلقه به حمایت از ظهور رضاخان پرداختند. کمتر از ۴ دهه بعد نسلی از روشنفکران طی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی با چرخشی فکری از غربگرایی به سنت‌گرایی و بسیج اجتماعی علیه حکومت پهلوی نقش مهمی ایفا کردند. نویسنده برای پاسخ این چرخش معتقد است روشنفکران نسل ۱۲۹۰ شمسی در واکنش به ناکامی مشروطه و دهه ۱۳۴۰ در پاسخ به ناکامی مدرنیته غربی، دو رویکرد متفاوت غربگرایی و سنت‌گرایی را انتخاب کردند.

محمودی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به عنوان «رابطه روحانیت با حکومت در عصر پهلوی: از گفتمان سنت‌گرا و محافظه‌کار تا گفتمان اسلام سیاسی انقلابی» به موضوع برآمدن و هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی در رقابت با گفتمان‌های رقیب خود یعنی مشروطه، گفتمان مذهبی سنتی و پهلویسم پرداخته است. به همین منظور از منظری تاریخی-تحلیلی به زمینه‌ها، محتوا و علل هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی طی سالهای پس از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. از رهگذر این بررسی همچنین تلاش شده است تا روایتی از رابطه روحانیت شیعه و حکومت در عصر پهلوی پرداخته و تحولات درون گفتمانی روحانیت شیعی را نیز بررسی نماید.

صالحی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان «روحانیت، حکومت و توسعه سیاسی در ایران معاصر» معتقدند نگرش متفاوت فقهای عصر مشروطه نسبت به ماهیت دولت در عصر غیبت و تفاوت نقطه عزیمت آنها از اصل اولیه عدم جواز تشکیل حکومت در عصر

غیبت باعث اختلاف رویکرد درباره چگونگی تشکیل حکومت در دوران مشروطه و ارائه دو نوع مدل حکومتی توسط آنان گردید. نویسندگان معتقدند عدم انسجام- نظری فقهای عصر مشروطه در مواجهه با سلطنت مشروطه، به تدریج باعث ایجاد مرزبندی‌هایی در جامعه شد؛ به گونه‌ای که برخی تأسیس نهادهای جدید را مخالف موازین شرعی قلمداد کرده مبارزه با آن را واجب و در مقابل عده‌ای حفظ اساس اسلام را منوط به شکل‌گیری چنین نهادهایی دانسته، تلاش برای تشکیل آنها را جهاد فی سبیل الله معرفی کردند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تقدس بخشی به رفتارهای سیاسی ذیل عناوین شرعی، لاجرم جامعه معاصر ایران را به سمت چندپارگی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی سوق داد و حالتی متصلب به شکافهای ایجادشده داد؛ وضعیتی که باعث بروز درگیریهای فیزیکی و حذف بسترهای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان دو گروه حامیان مخالفان حکومت مشروطه شد.

عمرانی و همکاران (۱۳۹۷) در «شکافهای اجتماعی و پیشاتی سیاسی عصر مشروطه، شکاف قومیتی» به بررسی ویژگی‌های اقوام در ایران و نقش و ساختار قومی بطور کلی پرداخته و سپس نقش آنها را در انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار داده‌اند. از دید آنها بر عکس اروپا که طبقات مشخصه جامعه را تشکیل می‌دهد در ایران، این نقش بر عهده اقوام بوده است. از دید آنها شکاف بین اقوام در کنار شکاف نسل‌ها از مهمترین عوامل بی‌ثباتی سیاسی دوره مشروطه بوده است. بروجردی (۱۳۸۴) در کتاب روشنفکران ایرانی و غرب به پیدایش بومی‌گری روشنفکران ایرانی از دهه ۴۰ و گفتمان غرب‌ستیزی آنان می‌پردازد. نویسنده ضمن اعتقاد به اینکه مذهب شیعه یکی از ارکان مهم انقلاب ۵۷ به شمار می‌آید آن را تنها رکن نمی‌داند. با اینحال با تعریف گسترده از مفهوم روشنفکر، روحانیت را نیز در این دسته تقسیم‌بندی کرد.

گفتمان روحانیت

دوگانه مشروطه- و مشروعه در میان علما و متدین فعال در جنبش مشروطیت دو شکل متضاد و نتایج متفاوت داشته است. نهضت مشروطه با حمایت بی‌دریغ علما و مراجع نجف پیروز شد. جایگاه برتر دانشگاه و مراجع حوزوی در نجف و رساله‌های پربار علمای مشروطه خواه، مشروطه را به عنوان نظامی اسلامی، مدرن و کارآمد، کلید حل همه مشکلات و مصائب جامعه ایران به شمار می‌آورد. اما علمای مشروعه نتوانستند نظریه جایگزینی علیه استبداد سستی ایران که

مشکل اصلی جامعه تلقی می‌شود ارائه کنند. این گفتمان اگرچه در ابتدا با شعار اسلامی کردن قوانین و نظام سیاسی و تاکید بر نظم و امنیت و پذیرش برخی شعارهای قانون اساسی از جمله لزوم تحدید حکومت و جلوگیری از ظلم و ستم موفق کسب همبستگی از طرف مردم شد اما بسیاری از مردم را که از تندروی‌ها و کج‌روی‌های مشروطه خواهان و هرج و مرج ناشی از آن به ستوه آمده بودند، به سوی خود جلب کرد اما ناتوانی آنها در ارائه نظریه بدیل و حمایت آنها از شاه و دیکتاتورهای بدنام باعث شد که مردم گفتمان مشروعه خواهی را کنار بگذارند (محمودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳۴). مخالفین حکومت مشروطه با هستی‌شناسی متفاوت از مشروطه خواهان و نگاه منفی شدیدی که به سرشت انسان داشتند تنها حکومت مطلق را سلطنت مستقل تحت اراده سلطان قاهر می‌دانستند. به باور محمد حسین تبریزی «چون نفوس شریه در میان مردم غلبه دارد و در سرشت انسان، طبیعت جانوران موزی به ودیعه گذاشته شده است برای اصلاح و اعتدال این سرشت حیوانی دو روش بیشتر وجود ندارد: تهذیب نفس با تحمل ریاضات کثیره که از عهده بسیار کمی از مردم برمی‌آید و روش دوم وجود سلطان قاهر و غالب که راه را بر بی‌نظمی و هرج و مرج ببندد» (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۲۸ در صالحی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶).

به عبارت دیگر، از منظر تنوریک، مشروعه خواهی با هدف احیای درخت پوسیده پادشاهی ایران و نماد منفور آن، محمدعلی شاه متولد شد و در عمل نیز به پشتیبانی از شاه و حاکان ستم-پیشه قاجاری پرداخت و در نتیجه مقبولیت مردمی خود را از دست داد. به همین سبب بود که این تضاد رویکردی در گفتمان روحانیت از پیامدهای نهضت مشروطه و حوادث ناگوار پس از آن بیشترین آسیب را دید؛ زیرا هم به هدف خود در مشروطه، یعنی تقویت جامعه اسلامی، جلوگیری از نفوذ بیگانگان، رهایی از ظلم و استبداد، برطرف کردن فقر اقتصادی و ... نرسید و هم با از دست دادن منزلت اجتماعی خود، دوران تحقیرآمیزی را تجربه کرد و سرانجام با به قدرت رسیدن رضاخان وارد دوره‌ای شد که معمولاً روحانیت از آن به بدی و سیاهی یاد می‌کنند (رازی، ۱۳۳۲: ۸۶ در محمودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳۵-۲۳۴).

همزمان با افزایش منازعات گفتمانی، که دولت نوپای مشروطه را آشفته می‌کرد، هرج و مرج، ناامنی و بحران ژرف اقتصادی نیز مردم را آزار می‌داد. در بسیاری از شهرها انجمنهای گوناگونی تشکیل شده بود که در نبود یک دولت مرکزی قدرتمند، در عمل اداره امور را به عهده گرفته بودند و بر ناامنی می‌افزودند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۸). مشروطه آمده بود تا فقر و ظلم را ریشه کن کند و

امنیت را به جامعه بازگرداند ولی مردم از مشروطه جز بازار داغ روزنامه‌نویسی، انجمن بازی و ناامنی چیزی ندیدند. کار به جایی رسید که واژه مشروطه را مردم معادل هرج و مرج تلقی می‌کردند و برخی از مشروطه‌خواهان آرزو می‌کردند ای کاش در زمانی که برای مشروطه می‌کوشیدند و با می‌آمد و می‌مردند و کار مشروطه به سرانجام نمی‌رسید. در همین زمان بسیاری به این نتیجه رسیدند که مشروطه برای ایرانیان خود کرده به استبداد، خیلی زود بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۳۹۰). در این شرایط بسیاری از عالمان دینی، مردم و سیاست‌مداران حتی به شنیدن نام مشروطه نیز رغبت نشان نمی‌دادند. اینکه گفته شده است نایب، مهمترین نظریه‌پرداز مشروطه در آن روزها، نسخه‌های به جای مانده «تنبیه‌الامه» را جمع‌آوری می‌کرد و سیدمحمد طباطبایی، رهبر پرشور مشروطه، پی در پی تکرار می‌کرد که «سرکه ریختیم، شراب شد» (صفایی، ۱۳۵۶: ۲۱۹)؛ نشان از فروکش کردن شور آزادی‌خواهی ایرانی و ناامیدی عالمان دینی از مشروطه داشت.

عوامل متعددی عالمان و روحانیت را به سوی کناره‌گیری از مشروطه و پشیمانی از مشروطه-خواهی سوق داد: اعدام شیخ فضل‌الله نوری، ترور آیت‌الله بهبهانی و مرگ مشکوک آخوند خراسانی ضربه‌ای سنگین به روحانیان وارد کرد. اختلاف‌های داخلی عالمان و تکفیرهای پی در پی یکدیگر، نفوذ اجتماعی آنان را کاهش داد. رویارویی مداوم مجتهدان، مردم را نسبت به آنان بی‌اعتماد می‌کرد. افزون بر اینها، علما به خواسته‌های خود نیز دست نیافتند. جامعه‌ی پسامشروطه نه تنها به هیچ یک از اهداف خود نرسید که به لحاظ اقتصادی و سیاسی به جهت اغتشاش‌های داخلی در عمل فروپاشیده می‌نمود. به دلیل ضعف قدرت مرکزی، ظلم و ستم در بسیاری از بخشهای کشور نسبت به پیش از مشروطه افزایش یافته بود. فقر و گرسنگی در برخی از بخش‌ها بیداد می‌کرد و شمال و جنوب کشور در اختیار بیگانگان بود و کافران، کشور اسلامی را در عمل بین خود تقسیم کرده بودند. چنین شرایطی زمینه را برای ظهور حکومت مقتدر رضاخانی فراهم کرد.

روشنفکران: تضاد مشروطه خواهی و دیکتاتوری فردگرا

روشنفکران نقش حائز اهمیتی در روند انقلاب مشروطیت داشتند. اغلب این روشنفکران نیز تحصیل کرده غرب یا دارالفنون بودند و مشغله آنان، کار برای دولت (اعم از آموزگار و اداری و افسر ارتش و روزنامه نگار) و یا در بخش خصوصی (روزنامه نگاری و چاپ) بود. (فوران، ۱۳۹۲: ۲۰۶). این گروه تحت تاثیر مسائل سرزمینی، عقب ماندگی ایران از اروپا که بیشتر از طرق قفقاز به

آگاهی رسیده بودند راه حل نجات ایران را در مشروطه خواهی می دیدند.

از جمله پیشگامان و مبلغان حکومت مشروطه، میرزا ملکم خان را می توان نام برد، که اگرچه به دلیل کهولت سن نتوانست در مشروطه مشارکت فعالی داشته باشد، اما انقلابیون او را رایزن فرزانه خود می دانسته و با وی مشورت می کردند. (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۸۹). بسیاری، ملکم خان را پدر روشنفکری ایران و پدر روزنامه‌نگاری جدید و اولین طراح نظری اصلاح سیاست و آیین حکمرانی معرفی می کنند. (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۱۶۸). وی با انتشار روزنامه قانون و تاکید بر مقوله قانون، بر ضرورت اقتباس مفاهیمی همچون مشروطیت، علوم جدید، آزادی و نفی استبداد اصرار داشت، و حتی تلاش می کرد تا برای توجیه این مفاهیم از منابع دینی کمک بگیرد. (شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۰). به تعبیر کاتوزیان، ملکم خان نخستین اندیشمندی بود که چارچوبی روشمند برای ایجاد حکومت قانون طراحی کرد که در آن حکومت از طریق قانون نسبت به اعمال خود مسئول و پاسخگو باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۲۴) آجودانی نیز نقش ملکم خان را در پیشبرد فکر قانون خواهی در ایران و در کل، در تحولات فکری عصر مشروطه کم نظیر می پندارد. (آجودانی، ۱۳۸۴: ۲۸۱).

علاوه بر ملکم خان از نقش روشنفکران دیگر نیز نباید غافل شد. مثلاً اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده که باتاکید بر ضرورت اخذ تمدن غرب به شدت از ایده جدایی دین از سیاست طرفداری میکرد و خواهان تفسیر دین اسلام بر اساس اوضاع زمانه و تقاضاهای عصری بود. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۷)

عبدالرحیم طالبوف نیز با تجلیل از اصول مشروطیت انگلستان بر اهمیت مفاهیم وطن، دولت، ملت و آزادی عقیده و بیان و آزادی مطبوعات و اجتماعات و حق انتخاب تاکید داشت. (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). بنابراین این روشنفکران با بسط حکومت قانون و حقوق و آزادی های مدنی و سیاسی، در رواج اندیشه مشروطه خواهی سهم عمده های داشتند.

علاوه بر این برای تحلیل نقش روشنفکران در مشروطه باید به نقش انجمن ها و گروه های روشنفکری همچون مرکز غیبی در تبریز، حزب اجتماعیون - عامیون در باکو، مجمع آدمیت تهران به رهبری میرزا عباس قزوینی، اشاره کرد و همچنین از نقش کمیته انقلابی با مشی رادیکالی به رهبری ملک المتکلمین و مرکب از ۵۷ روشنفکر رادیکال که دو عضو مهم آنها میرزا محمدعلی خان تربیت و سید حسن تقی زاده (از فعالان مهم انقلاب مشروطه) بودند، در این تحولات

غافل نبود(آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۹۷)

این روشنفکران را می‌توان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی - اجتماعی معتقد به نظریه حکومت مشروطه در میان روشنفکران عصر قاجاریه و مشروطیت به‌شمار آورد. اهمیت این گروه از روشنفکران فقط در پیشگامی آنان در طرح موضوعاتی چون نظریه سیاسی مشروطه پارلمانی، حاکمیت ملی، اصول دموکراسی، جامعه مدنی، عقلانیت و حقوق شهروندی نیست؛ آنان بیشترین تأثیر را بر افکار و مواضع اجتماعی و سیاسی گروه‌های مختلفی از جمعیت کشور به‌ویژه نوگرایان و آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان عصر مشروطیت بر جای نهادند و فرهنگ سستی جامعه را به‌طور جدی به چالش کشیدند. انقلاب مشروطه به مثابه یک جنبش مدرنیته‌ای ثمره مجاهدت‌ها و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر و مبارزه فکری و اجتماعی این روشنفکران با سنت‌گرایان و دربار و شاه بود. اما به دلیل این‌که ساختار جامعه ایران از هر لحاظ، ساختاری سستی، فرسوده، کهنه، متحجر و خرافه‌گرا بود، این پیروزی به‌دست آمده تداوم نیافت و با مقاومت سرسختانه نمایندگان اقلشار مسلط و سستی به شکست انجامید و روشنفکران لامحاله هم از بعد سیاسی و هم از بعد اجتماعی به انزوا کشانده شدند. (زاهدی و حیدرپور، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

در مجموع روشنفکران از مشروطیت حمایت کردند و در کلیه مراحل آن، مبارزه برای تحدید قدرت مطلقه پادشاهی و استقرار مشروطه و حکومت قانون و تامین حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی را پیگیری کردند. با اینحال آنچه باعث دگرذیسی در کارکرد روشنفکری در این دوره شد چرخش از آرمان‌های مشروطه و گرایش به سمت ایجاد نظم و ثبات بود که تجلی آن در حمایت از رضاخان نمود پیدا کرد. این روشنفکران بدنبال تغییرات بنیادی و اصلاحات فوری برآمدند و راه نجات کشور را در انقراض قاجاریه و دولت قوی می‌دیدند. در این میان کسانی همچون تقی زاده معتقد به «پذیرش و ترویج تمد اروپا بلاشرط و قید و تسلیم شدن مطلق به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تریب علوم و صنایع و ... بدون هیچ استثنائی بجز زبان» بودند. راه حل نهایی او تقویت دولت مرکزی با اراده فردیتی قدرتمند و نوگرا و همچنین استخدام مستشاران فرنگی برای اصاح امور اداری و جامعه بود(کاو، ۱۹۲۱: ش ۱۲). بسیاری دیگر از روشنفکران همچون علی اکبر داور، حسین کاظم زاده ایرانشهر و محمود افشار و ... نیز با برساختن مفاهیمی نوین همچون حکومت قدرت، دست نیرومند و دماغ منور به دنبال ظهور فردی قدرتمند برای نجات ایران از عقب ماندگی بودند. روشنفکرانی دیگر همچون فروغی نیز با حفظ ایده

«دست نیرومند» دولت را هم برای نوسازی و هم تقویت فرهنگ و نمادهای ایران باستان به منظور ساخت هویت و ملیت می‌خواستند (استوار، ۱۴۰۲: ۷۷-۷۶). بنابراین پاشنه آشیل کنش ورزی روشنفکران را می‌توان در ایده اصلی همه آنها یعنی تجمیع قدرت در دست فردی توانا (که در نهایت به رضاشاه ختم شد) به منظور نوسازی و احیای ایران ریشه یابی کرد.

تاثیر تشکیلات انجمن مخفی در بیداری مردم در آستانه مشروطیت

ایران دوره قاجار نیز همچون دیگر کشورهای خاور زمین از روزگاران کهن شاهد تشکیل انواع مختلف جمعیت‌های مخفی بوده که همواره سعی می‌کردند که در حوادث دوران خود موثر واقع گردند. ایران این دوره نیز از این حیث مستثنی نبوده و مجامع و دستجات مختلف گاه بگاه سعی نموده اند با تشکیل جلسات سری، حقوقی را که متعلق به خود می‌دانستند و به وسیله حکومت‌های مطلقه و استبدادی پایمال گردیده بود، دوباره بدست آوردند. ایرانیان موفق شدند با عضویت در این گونه مجامع و شرکت در فعالیتهای مخفی تجربیات و پیروزی‌های سودمندی بدست آورده و به مقاصدی که در زمینه‌های دیگر داشتند ناائل شوند. از این رو تعجبی ندارد، اگر ادعا کنیم که وجود فعالیت جمعیت‌های مخفی در نخستین مراحل نهضت ترقی خواهانه و مدرنیزه ساختن کشور ایران که منجر به انقلاب مشروطه ۱۲۸۵-۱۲۸۴ ش (۱۹۰۶-۱۹۰۵ م) گردید، سهم مهمی داشتند و به عبارت دیگر انقلاب مشروطیت و جنبش ترقی خواهانه‌ی ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیتهای جمعیت‌های مخفی ملی بود. (رائین، ۱۳۷۸: ۲۲۳)

در جلسات متعدد انجمن مخفی برای بیداری مردم صحبت از ملت روسیه شده که چگونه به خیال هویت و آزادی افتاده و افسری و سروری خود را دریافتند و این اهالی هندوستان می‌باشند که برای آزادی و کسب استقلال خود چه کار کردند و ایرانیان را مورد خطاب قرار می‌دادند که چرا اینگونه نشسته‌اند و صحبت از بی قانونی عدم اجراء قانون در ایران شده و آمده است حتی وحشیان آفریقا بر طبق قانونی که دارند رفتار می‌نمایند جز ما که گویا مستلزم شده ایم بر خلاف قانون رفتار نماییم. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۹۲) ژانت آفاری می‌نویسد: انجمن مخفی در ۲۳ فوریه ۱۹۰۵ (۴ اسفند ۱۲۸۳) تشکیل شد و چنین می‌نماید که از خبر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه مستقیماً تأثیر پذیرفت (آفاری، ۱۳۸۵: ۶۶).

همانطور که کرمانی می‌نویسد، انجمن مخفی مسئول ایجاد اتحاد و اتفاق بین مجتهد بزرگ

تهران سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبانی بوده، امری که سایر انجمن‌ها ادعای آنرا داشتند در ادامه آمده است، اگر این دو نفر با هم متفق شوند به مقصود زودتر خواهیم رسید. مجد الاسلام گفت اگر چه خیال آقای طباطبایی جمهوریت دولت ایران است لکن با مقصود، منافاتی ندارد چه، اجزاء قانون اسلام و تنظیم اداره‌ی دولت را خواهیم و این در ضمن جمهوریت و مشروطیت هر دو حاصل است. (جمهوریت از افراد مشروطیت است) مقصود ما دفع ظلم و استبداد است حوزه به عنوان جمهوریت ما شد حوزه به عنوان مشروطیت شاید بتوان گفت با حساب و کتاب خیلی افراد مهمی را در کنار هم چیدند و توانستند برنامه‌های خود را پیش ببرند (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۹۲-۱۹۳)

انجمن با توجه به نقش موثر علما در آگاه نمودن مردم و به صحنه کشاندن و رهبری آنها و همچنین تهدید نظام حاکمه سعی داشت تا بین علمای برجسته اتحاد برقرار کند و آنها را تشویق به اعتراض و مبارزه با استبداد حاکم نماید. انجمن با علمای برجسته پایتخت همانند شیخ فضل الله نوری، سیدعبدالله بهبانی، سیدمحمد طباطبایی ملاقات کرد و از آنها خواست به این عمل حکومت که منظور استبداد حاکم بر جامعه است و دیگر اقدام‌های سوء عین الدوله اعتراض نمایند انجمن همچنین اقدام‌های بسیاری جهت به صحنه کشاندن سیدعبدالله بهبانی و سیدمحمد طباطبایی صورت داد. (جوهری، ۱۳۸۰: ۱۲۲) موسس این انجمن روحانیون میانه رو از جمله ناظم الاسلام کرمانی و همفکرانش بودند که دارای نظام نامه‌ای شامل موارد زیر بود:

اصول پیشنهادی در امر قانون گذاری، ایجاد عدالت خانه، تعدیل مالیات، انتظام قشون، اصلاح و ترویج تجارت داخله... گرچه در فصول نظام نامه اشاره‌ای به مشروطیت نشده بود اما این مسئله همواره مدنظر اعضای انجمن بود (جوهری، ۱۳۸۰: ۹۸)

منصوره اتحادیه در خصوص فعالیت‌های این انجمن می‌نویسد: این انجمن به مرور زمان تندروتر شد ولی روشن نیست، آیا موسسین از اول تندرو بودند یا به مرور تندرو شدند عده‌ای از اعضاء این انجمن این تغییر جهت را نمی‌پسندیدند، به گواهی منابع متعدد تاریخ مشروطه انجمن مخفی با استفاده از نفوذ کلام روحانیون متنفذ که بیشتر همشان ترویج معارف و کلام و گسترش مدارس بود تا زمان پیروزی مشروطیت یعنی بعد از رفتن متخصصین به قم فعال بودند و در روز دوشنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ موقوف گردید و اجزاء انجمن پراکنده شدند. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

انجمن مخفی در مدتی که فعالیت می‌کرد ۱۵ نفر در آن نقش اساسی داشتند که عبارتند از

ناظم الاسلام کرمانی، سید محمد تقی سید برهان خلخالی، حسینعلی ادیب بهبهانی، ذوالریاستین کرمانی، سید احمد ناظم الشریعه کرمانی، سیدیوسف سیر جانی، مجدالاسلام مدیر روزنامه ادب، حاج شیخ محمد سلطان المحققین واعظ اصفهانی، شیخ مهدی سلطان المتکلمین، شیخ یحیی کاشانی، سید حسن کاشانی، میرزا محمد گلپایگانی، حاج ملاعلی واعظ می باشند.

انجمن ملی

انجمن ملی از طبقات مختلف اجتماع، اعم از تاجر و مالک، روحانی، پیشه ور و غیره تشکیل شده بود. همچنین دو زرتشتی هم یعنی اردشیر جی و ارباب گیو از اعضای انجمن بودند. انجمن ملی هدف خود را برقراری قانون و عدالت اعلام کرد، علاوه بر این برهم زدن نظام استبدادی و بیدارگری و روشن کردن افکار عامه مردم و بسط معارف و تفهیم معایب حکومت استبدادی و منافع بسط قانون به مردم سرلوحه کار انجمن قرار گرفت، هر چند که در قطعنامه هیچ اشاره‌ای به مفاهیمی مثل، مشروطیت و مجلس نشده است اما غالب اعضای انجمن با این مفاهیم آشنا و در حقیقت در پی تحقیق آن بودند. (جواهری، ۱۳۸۰: ۸۹).

به مرور که روند نهضت مشروطه شتاب می‌گرفت، اعضای انجمن دیدگاه‌های خود را صریح‌تر بیان می‌کردند. در جریان مهاجرت به حضرت عبدالعظیم ملک المتکلمین قاطعانه از تأسیس یک مشورت‌خانه ملی سخن می‌گویند، که در توضیحی در ذیل خواسته‌های علمای مهاجر می‌نویسد مراد از قرارداد در اصلاح کلیه امور تأسیس دیوان عدالتی است، بر طبق شرع مقدس اسلام از روی کتاب و یک مجلس مشورت‌خانه ملی برای اجرای قانون مساوات در تمام بلاد ایران که فرقی میان وضع و شریف گذارده نشود. انجمن جهت تحقق اهداف خود تلاش کرد تا در بین اقشار برجسته اجتماع نفوذ کند، آنان همچنین با آزادی خواهان ایرانی خارج از کشور ارتباط برقرار کردند و آنها را به همراهی و همفکری با خود تشویق کردند آنها با شاهزادگان و رجال روشنفکر دولت و همچنین انجمن توانست بین تجار نفوذ کند و همکاری شخصیت‌های با نفوذ را جلب نماید. سعی انجمن این بود که از تمام شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای براندازی نظام استبدادی استفاده نماید یکی از این شیوه‌های مبارزه نگارش شب‌نامه‌ها و انتشار آن در بین مردم و آگاه نمودن اقشار مختلف از اوضاع ملل متمدن که در پناه قانون و کشورهای پیشرفته‌ای که با حکومت ملی اداره می‌شدند مورد توصیف و تمجید قرار می‌گرفتند،

شیوه دیگر تدوین مقالات پیرامون اوضاع آشفته ایران و مفسد دستگاه حاکم و ارسال آن برای روزنامه‌های خارج از کشور بود و خط و خطابه با توجه به تأثیر عمیق آن بر مردم متدین ایرانی از مهمترین ابزارهای مبارزاتی انجمن بود. آنها با استفاده از وعظی سخنور و توانا چون سید جمال واعظ، ملک المتکلمین موفق شدند عامه مردم را در جهت تحقق اهداف خویش تهییج نمایند. نطقهای این وعاظ برجسته تأثیر بسیار مهمی بر روند پیروزی نهضت داشت (جوهری، ۱۳۸۰: ۹۲). با این تفاسیر انجمن ملی سهم بسزایی در رهبری و جهت دهی نهضت مشروطیت داشت رهبران انجمن با استفاده از تشکیلات منسجم خود و بکارگیری شیوه‌های متنوع مبارزاتی نهضت مشروطیت را در جهت افکار و اهداف خویش هدایت کنند.

تأثیرپذیری مشارکت اقوام از بی ثباتی و تضادهای قومی

اقوام مختلف در ایران با منشا ایلداری و عشایری و با وجه ممیزه صحرانشینی، گله داری و کوچ فصلی شناخته می شوند. از مهمترین اقوام و قبایل ایرانی باید از کردها، لرها، بختیاری ها، قشقایی ها، خمسه فارس، شاهسون ها و ترکمن ها نام برد. از ویژگی های اصلی این قبایل و عشایر، عضویت در ایل و پیوند تباری، سازمان اجتماعی ایل برپایه نظام قبیله ای، فرهنگ، تاریخ، گویش و سرزمین مشترک، احساس تعلق به ایل، شیوه معیشت دامداری، شیوه زیست کوچ نشینی و به رهگیری از سیاه چادر می باشد (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۶۷). در این دوره ها حکومتها از عشایر هم برای تضمین امنیت خود استفاده می کردند و هم از قدرت نظامی آنان نسبت به امنیت خود نگران بودند. راه اصلی تضمین امنیت حکومتی برای دولتهای ایرانی، سرکوب یا تطمیع عشایر بود (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۵۶) در حقیقت برخلاف اروپا، در تاریخ معاصر ایران منازعات ایل - قبیله ای عملاً جای منازعات طبقاتی را گرفته است. همبستگی و عصیت قبیله‌ای - عشیره‌ای و قابلیت‌های نظامی عامل اساسی غلبه یک ایل بر ایل دیگر و قبضه قدرت بوده است؛ بنابراین دولت قدیم در ایران سرشت و ماهیتی قبیله ای داشته است و در واقع صورت تکامل یافته سلطه یک قبیله یا ایل بر ایلات و قبایل دیگر بوده است؛ بنابراین مشروعیت دولت در درجه اول بر پایه زور و تغلب قرار داشت و قانون همان اراده پادشاه بود. در چنین حالتی گروه های پراکنده محلی در زمان ضعف قدرت مرکز نه تنها حقوق و اختیارات قدرت مرکزی را پاس نمیداشتند، بلکه به آنها تعدی نیز میکردند. پس نظام سیاسی عصر قاجار مبتنی بر وجود نوعی تکتک و پراکندگی در منابع

قدرت بود. گروه‌های قدرت و شئون اجتماعی متعددی در درون کشور وجود داشت و دربار نمیتوانست بر آنها به صورت یکجانبه و عمودی اعمال قدرت نماید» (عمرانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۵). همچنین روابط اقتصادی ایلات با دولت از طریق مالیات و سربازگیری بود. ایلات و عشایر در چارچوب قدرت دولتی محدود بودند، اما در محدوده خود از نوعی خودمختاری نیز بهره می بردند. از سوی دیگر آگاهی طبقاتی نیز در درون قبایل یا بین قبیله به دلیل ماهیت خانوادگی و پراکنده فرایند کار و ریشه های عمیق رسوم ایلی شکل نگرفت (فوران، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

از این منظر، قبایل و عشایر در دوره مشروطه نقش قابل ملاحظه ای داشتند. ایل بختیاری به رهبری سردار اسعد بختیاری در قیام برضد استبداد قاجار و پیروزی انقلاب مشروطه نقش مهمی داشت. در جریان مبارزه با استبداد صغیر علیه محمدعلی شاه نیز بختیاری‌ها در تصرف اصفهان و استقرار مشروطیت در آنجا توسط صمصام‌السلطنه بختیاری نقش بسیار مهمی داشتند. صمصام‌السلطنه در اصفهان که مقام ایلیخانی بختیاری را به سود امیر مخم از جناح حاج ایلیخانی از دست داده بود، با جمع آوری نیروهای قبیله ای خود و اتحاد با سردار اسعد و با تصرف اصفهان، نیروهای خود را به سمت تهران حرکت داد و از این طریق موقعیت سلطنت طلبان در تهران شدیداً تضعیف شد و نهایتاً تهران فتح گردید. (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۲۷). اگرچه درخصوص آزادیخواهی و مشروطه-طلبی بختیاریها مباحث زیادی مطرح شده، اما نمی توان از نقش پررنگ آنان در مشروطه گذشت. درخصوص نقش قشقایی ها نیز باید متذکر شد، که نقش مثبت ایل قشقایی به رهبری اسماعیل خان صولت الدوله قشقایی در جریان مشروطیت، به دلیل گرایش های آزادی خواهانه آنها نبوده است، بلکه بیشتر تحت تاثیر رقابتهای قومی و قبیله‌ای در منطقه فارس بویژه با قوام الملک، رئیس ایل خمسه می باشد. (وژوقی و سروستانی، ۱۳۷۷: ۸)

از طرف دیگر روسای برخی قبایل علیه مشروطه موضع داشتند. در جریان استبداد صغیر، رحیم خان رئیس قبایل شاهسون آذربایجان وفاداری خود را به محمدعلی شاه علیه مشروطه خواهان اعلام کرد. همچنین امیر مخم رئیس حاج ایلیخانی بختیاری نیز با مردان مسلح خود وارد تهران شد تا به شاه دلگرمی دهد. همچنین محمدعلی شاه از ترکمانان و شاهسون کردها و ها علیه مشروطه خواهان تبریز استفاده کرد و پس از سقوط نیز برای بازگشت به سلطنت درصدد اتکا به همین قبایل بود (فوران، ۱۳۹۲: ۲۷۹). اتحادیه سیاسی قبیله - ای ایل خمسه به رهبری محمدرضا قوام الملک در منطقه فارس هم با قرار گرفتن در جبهه مستبدان و مخالفان مشروطیت به یاری محمدعلی شاه

شناخت. بنابراین در مجموع تحلیل نقش قبایل و ایلات در مشروطیت باید گفت آنان به نقشهای متنوعی پرداختند. عده زیادی از آنها درگیر نشدند و معدودی هم در پی دستیابی به قدرت یا حتی مشروطه طلبی و آزادی خواهی بودند. برخی هم در بی‌ثبات کردن اوضاع کشور و افزایش مشکلات داخلی نقش داشتند. «انجمن آذربایجان نمونه‌های از انجمنهای قومی سمنطقه ای بود که در کنار سی انجمن قومی، دینی، صنفی و سیاسی طرفدار مشروطه تشکیل‌شده بود. این انجمن که فعالترین و بزرگترین گروه بود سه هزار عضو داشت و توسط بازرگانان تبریزی و مهندس برق جوانی به نام حیدر خان عموغلی تأسیس شده بود. اعضای انجمن آذربایجان و فرقه دموکرات که هر دو تشکلهایی با اکثریت آذری و با مرکزیت باکو و تبریز بودند، در رویدادهای مشروطه نقش مهمی بازی کردند. این نقش مهم بیشتر در جریان رادیکالیسم انقلابی و کشاندن رقابتهای سیاسی به سمت و سوی خشونت سیاسی هدایت میشد (شیرالی، ۱۳۸۴: ۱۶۰). در این میان تضادهای قومی در متن بی‌ثباتی سیاسی زمانی اهمیت پیدا کرد که محمد علی شاه قاجار پس از پذیرش مشروطیت بنای بی‌اعتنایی را گذاشت و شروع به سرکوب آن کرد. در حالی که مشروطه خواهان سرکوب و سرخورده شده بودند تنها نقطه امید از جانب قومیت‌ها شکل گرفت که با اتحاد دوباره تهران را فتح کردند. از این زمان شکاف‌های قومی باز شد. بدست گرفتن کنترل آذربایجان توسط نیروهای مشروطه خواه یعنی انجمن محلی تبریز و محاصره بعدی توسط نیروهای محمدعلی شاه با حمایت روس‌ها و ائتلاف ترکانان، کردها، شاهسون‌ها و دیگران علیه مشروطه خواهان تبریز عملاً نشانگر باز شدن شکاف‌های قومی شد. تبدیل بختیاری‌ها به یک قدرت ملی و دوستی آنها با انگلیسی‌ها به منظور تضعیف روسیه باعث حساسیت سایر ایلات و قبایل شد و مفاهیم انتزاعی حول «مشروطه، آری، استبداد نه» را تحت الشعاع قرار داد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۰).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که جنبش مشروطه در متن ناکارایی‌ها و معضلات عظیم جامعه ایران متولد شد. دولت در آستانه این انقلاب مانند دوره‌های گذشته صفوی، زندیه و افشاریه اداره می‌شد. از مهمترین ویژگی‌های این دوره فقدان حس ملی‌گرایی به عنوان یکی از ویژگی‌های دولت مدرن در مفهوم غربی آن در میان ایرانیان است. حس ملی‌گرایی که با شکل‌گیری دولت ملی در غرب عجین شده بود تنها پس از شکست‌های فاجعه‌بار از روسیه و

انگلستان و از دست دادن بخش‌های عظیمی از سرزمین بود که در میان برخی ایرانیان رشد کرد. در این زمان این احساس که ایران به عنوان یک جامعه‌ی اسلامی با جوامع غیر اسلامی دارای تمایز و تفاوت است تشدید شد. این حس در میان همه طبقات اجتماعی نسبت به تمدن بیگانه اروپایی خصوصیت به بار آورد و به ویژه طبقات مذهبی آشکارتر از همه مخالفت خود را نمایان می‌ساختند. مجموعه این نابسامانی‌ها در کنار آشنایی با پیشرفت‌های غرب باعث حضور طبقات و گروه‌های مختلف در تحولات و اعتراضاتی شد که در نهایت نام انقلاب مشروطه را گرفت. در این میان مجموعه‌ای از تضادهای داخلی و تنش‌های ذاتی در درون برخی از این کنشگران باعث شکست نهایی مشروطه شد. روشنفکران از جمله مهمترین بازیگران انقلاب مشروطه بودند که از همان ابتدا مشکل جامعه ایران را درک کرده و راه حل برای آن ارائه کردند. اما عدم اجماع میان آنها و وارداتی بودن اندیشه‌ها باعث شد تا بیشتر روشنفکران در نهایت به سمت خواست ایجاد ثبات و دولت مطلقه پیش بروند. مسئله‌ای که در نهایت به حمایت از رضاشاه منجر شد. روحانیت نیز تضاد اینچنینی را در قالب مشروطه و مشروعه تجربه کرد. بدین معنی که برخی از آنها در کنار روشنفکران قرار گرفته و اصلاحات اساسی را مدنظر قرار دادند. این دوگانه اندیشه‌ای و روشی را می‌توان در تاسیس مدارس شاهد بود. بدین ترتیب که برخی همچون میرزاحسن رشدیه و میرزاحسن تبریزی حتی مدارس نوین در ایران را پایه‌ریزی کردند برخی دیگر با آن به مخالفت پرداختند. اقوام نیز اگرچه از مهمترین گروه‌های دخیل در پیروزی انقلاب مشروطه بودند اما تحت تاثیر بی‌ثباتی سیاسی و رقابت و تنش قومی برخی به استبداد گرویدند و گروهی در کنار مشروطه خواهان قرار گرفتند. در مجموع اما کنشگران مشروطه تحت تاثیر بی‌ثباتی سیاسی و تضادهای درون‌نهادی باعث ناکارایی و شکست مشروطه شدند و از دست یافتن به هدف نهایی عاجز ماندند. نتیجه محتوم و گریزناپذیر این امر سراروردن یک دیکتاتوری جدید در هیئت رضاشاه بود که اگرچه تعهد ظاهری خود را به آرمان‌های مشروطه نشان داد و از همین راه توانسته بود اعتماد گروه‌ها و کارگزاران مشروطه را جلب کند اما در ادامه به شکل خشونت باری همه آنها را سرکوب کرد و خود را بالاتر از قانون- به عنوان آرمان اصلی مشروطه خواهان- قرار داد. به همین دلیل پیش از شکست و برکناری او توسط متفقین، در داخل فروپاشیده بود.

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب. مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیر شانه چی، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴). مشروطه ایرانی. چاپ ششم، تهران: نشر اختران.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و هرمنوتیک، تهران: گام نو.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۸). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: انتشارات پیام.
- استوار، مجید، «چرخش فکری روشنفکران ایرانی در میانه دو انقلاب»، فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۲: ۸۶-۶۷.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵). انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضائیان، تهران: نشر بیستون.
- اکبری، یونس، اردشیریان، شهرام، «جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روشها»، فصلنامه علمی تخصصی تاریخ نامه خوارزمی، ۱۳۹۳، سال اول، شماره سوم، ۲۵-۱
- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷). روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیراز، چاپ پنجم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز
- جواهری، مریم، (۱۳۸۰) نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۵). تاریخ اجتماعی ایران، ج دوم، تهران: امیر کبیر.
- رائین، اسماعیل (۱۳۷۸). فراموشخانه و فراماسوئری در ایران، جلد ۳، تهران: نشر رائین.
- زاهدی، محمدجواد، حیدرپور، محمد. جامعه‌شناسی انزوای روشنفکران (نقد کنش‌های روشنفکران عصر مشروطه تا پایان سلطنت پهلوی اول)، ۱۳۸۶، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۹(۲)، ۱: ۱۲۷-۱۴۱.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت، تهران: نشر کویر.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹) فرهنگ سیاسی ایران، چاپ اول، تهران، نشر فرزانه روز
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۹) مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران: دادگستر.
- شیرازی، حبیب‌اله و امینی، علیرضا و معین‌الدینی، جواد (۱۳۸۵). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی صد ساله اخیر ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

صالحی، علیرضا، ابطحی، سید مصطفی، طاهری، ابوالقاسم، «روحانیت، حکومت و توسعه سیاسی در ایران معاصر»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۳، پیاپی (۱۱)، ۱۴۰۱: ۷-۲۴.

صفی نژاد، جواد (۱۳۶۸) «ساخت سستی در عشایر ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره سوم: ۹۸-۶۷. عمرانی، ابوذر، کوشکی، امین، انصاری فرد، حسین، «شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه، شکاف قومیتی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۰۵.

فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.

فوزی، یحیی، «چارچوبی برای بررسی عوامل مؤثر بر عملکرد دولت در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۵: ۲۵-۴۶.

کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۷۷). تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۴، چ سوم، تهران، نشر پیکان
کاوه (۱۹۲۱). سال دوم، شماره ۱۲

ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: امیرکبیر.

هاشم زهی، نوروز (۱۳۸۶). شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. چاپ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ویر، ماکس (۱۳۸۲). روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.

وثوقی، محمدباقر و کمالی سروستانی، کوروش (۱۳۷۷). نگاهی به تحولات فارس در آستانه استبداد صغیر. تهران: انتشارات فارس‌شناسی.

Jones, Matthew R., and Helena Karsten. "Giddens's structuration theory and information systems research." *MIS quarterly* (Vol. 32, No. 1 (Mar., 2008): 127-157.